

احترام به مقدسات و اهل بیت (ع)

نقطه اشتراک افرادی که خوب بودند ولی خوب نماندند، بی احترامی به اهل بیت (ع) و فرزندان آنها بود. در مقابل اگر کسی عاقبت به خیر شده قطعاً احترام به اهل بیت (ع) و فرزندان ایشان در سیره دائمی او بوده است.

- حر چون به حضرت زهرا (س)، حضرت امیر (ع) و اباعبدالله الحسین (ع) احترام داشت، توفیق توبه پیدا کرد. حر ابتدا که جلوی لشکر اباعبدالله را گرفت، پشت سر ایشان نماز خواند. بعد از نماز به دستور عبیدالله ابن زیاد، جلوی اباعبدالله را گرفت که به ایشان فرمودند: مادرت به عزایت بشیند و حر گفت: چون مادران حضرت زهرا (س) است، جوابتان را نمی دهم. همچنین در اوج لعن حضرت علی (ع) بر منابر در زمان معاویه، اسم پسرش را علی گذاشت. برعکس او، عمر سعد ظهر عاشورا به امام گفت ما نماز می خوانیم و نمی گذاریم شما نماز بخوانید!

عاقبت به خیری طیب حاج رضایی

بارها به جرم چاقو کشی به زندان افتاده بود و یک بار هم به بندرعباس تبعید شده بود. در مراسم جشن تولد پسر محمدرضا پهلوی، تمام چهار راه مولوی را تا شوش، فرش کرد و طاق نصرت بست. اما در روز ۱۵ خرداد، طیب با تعطیل کردن میدان بارفروش ها، موجب شد که تظاهرات، با شور بیشتری صورت گیرد و تأثیر بیشتری نیز داشته باشد. سید تقی درچه ای می گوید: او را شکنجه کردند و گفتند بگو از خمینی پول گرفته ام و این غایله را راه انداخته ام. [اما او در عوض] گفته بود: «من عمر خودم را کرده ام؛ بنابراین حاضر نیستم در پایان عمر خود، به کسی که جانشین ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و مرجع تقلید هم هست، تهمت بزنم. من به امام حسین علیه السلام و دستگاه او، خیانت نمی کنم». سرانجام طیب به اعدام محکوم شد. و حکم اعدام او در بامداد روز ۴۲/۸/۱۱ در ساعت ۵:۱۰ در میدان تیر حشمتیه به اجرا درآمد. بعد از شهادت طیب امام خمینی به حوزه های علمیه قم، نجف و مشهد می گویند طلبه ها سه شبانه روز برای طیب، نماز و روزه قضا انجام دهند. جالب اینجاست که امام خمینی رحمت الله علیه دو روز بعد از آمدن به ایران، سریع حرم حضرت عبدالعظیم مشرف می شوند. در حالی که در حرم بسیاری از بزرگان دفن بودند، امام بر سر مزار طیب می روند. امام؛ لقب حر انقلاب را به طیب حاج رضایی دادند.

عاقبت به خیری شاهرخ ضرغامی

قدرت بدنی، شجاعت، نبود راهنما، رفقای نا اهل و ... همه دست به دست هم داده بودند؛ انسانی بوجود آمد که کسی جلودارش نبود هرشب کاباره، دعوا، چاقو کشی و ... زندگی شاهرخ در غفلت و گمراهی ادامه داشت. تا اینکه دعاهای مادر پیرش اثر کرد. بهمن ۵۷ بود. شب و روز می گفت: فقط امام، فقط خمینی. همیشه می گفت: هرچه امام بگوید همان است. حرف امام برای او فصل الخطاب بود. برای همین روی سینه اش خالکوبی کرده بود که: فدایت شوم خمینی. ماه رمضان روزه می گرفت و نماز می خواند. محرم و صفر شراب نمی آشامید. سیگاری نبود و سیگار نمی کشید. به فقیران بسیار کمک می کرد و گاهی حاتم بخشی هایی می کرد. یکبار در زمستان دسته ای اسکناس با کاپشن گرانش را به گدایی داد. به سیدها و روحانیان نیز احترام می گذاشت. سرانجام در همان اوایل جنگ شهید شد.

عاقبت به خیری کاظم عبدالامیر

در اردوگاه تکریت ۵ مسئول شکنجه اسرای ایرانی جوانی بود به نام کاظم عبدالامیر. یکی از برادران کاظم، اسیر رزمندگان ایرانی بود، برادر دیگرش در جنگ کشته شده بود و خودش نیز بچه دار نمی شد. با این اوصاف کینه خاصی نسبت به اسرای ایرانی داشت. انگار مقصر همه مشکلات خود را اسرای ایرانی می دانست! در این میان آقای ابوترابی را بیشتر اذیت می کرد. او می دانست آقای ابوترابی فرمانده و روحانی انقلابی است. ... یک روز کاظم با حالت دیگری وارد اردوگاه شد. یک راست به سمت سید آزادگان آقای ابوترابی رفت و گفت: بیا اینجا کارت دارم! ما تعجب کردیم. گفتیم لابد شکنجه جدید و ... اما از آن روز رفتار کاظم با ما و خصوصاً آقای ابوترابی تغییر کرد! دیگر ما را کتک نمی زد. حتی به آقای ابوترابی احترام می گذاشت. برای همه ما این ماجرا عجیب بود. تا اینکه از خود آقای ابوترابی سؤال کردیم ... ایشان هم ماجرای آن روز را نقل کرد و گفت: کاظم عبدالامیر در آن روز به من گفت: «خانواده ما شیعه هستند و مادرم بارها سفارش سادات را به من کرده بود. بارها به من گفته بود مبادا ایرانی ها را اذیت کنی. اما مادرم دیشب خواب حضرت زینب (ع) را دیده و حضرت زینب (ع) نسبت به کارهای بنده در اردوگاه به مادرم شکایت کرده! صبح مادرم بسیار از دستم ناراحت بود و از من پرسید: آیا در اردوگاه ایرانی ها را اذیت می کنی؟ حلالیت نمی کنم. حالا من آمده ام که حلالیت بطلبم.»

روزها گذشت تا اینکه اسرای ایرانی آزاد شدند. کاظم برای خداحافظی با آنان به خصوص سید آزادگان تا مرز ایران آمد. کاظم از خدا می‌خواست تا از گناهانش نسبت به اسرای ایرانی بگذرد. او سراغ برخی دیگر از اسرای ایرانی رفت و از آن‌ها بابت شکنجه‌ها و ... حلالیت طلبید. انسان اگر توبه واقعی کند می‌تواند مقام شهادت را کسب کند. ایشان مدتی قبل در راه دفاع از حرم حضرت زینب(ع) در سوریه به شهادت رسید.

نتیجه بی احترامی به مقدسات

- به حضرت موسی (ع) خطاب شد که نزد قارون برو و او را پند و اندرز داده و بگو حقوق الهی ثروت و مالت را بده. قارون مردی بسیار ثروتمند بود. حضرت موسی (ع) به قارون دستور خدا را رساند. قارون گفت چقدر باید بدهم؟ حضرت موسی (ع) گفت چهل به یک. قارون گفت به خدا بگو که گنجهای من آنقدر زیاد است که کسی نمی‌تواند حساب آنها را بکند. کمی به من تخفیف بدهد. وقتی حضرت موسی (ع) به کوه طور رفت عرض کرد خدایا کمی به قارون تخفیف بده! خطاب شد: هزار به یک بدهد. حضرت موسی (ع) پیام الهی را به قارون رساند. قارون گفت کمی به من مهلت بده. حضرت موسی (ع) به قارون مهلت داد. وقتی قارون به منزل رفت، شیطان بصورت پیری نزد او آمد و گفت چرا مالت را بدهی؟ مگر غصب کرده‌ای؟ شیطان وادارش کرد تا برای فرار از زکات، نسبت زنا به حضرت موسی (ع) بدهد. قارون هم زن فاسدی را خواست و یک کیسه طلا به او داد و گفت فردا در حضور جمع ادعا کن حضرت موسی (ع) با من عمل نامشروع نموده است. روز بعد قارون و زن کذابی با عده‌ای در مجلس حضرت موسی (ع) حاضر شدند. حضرت موسی (ع) سر منبر بود که زن گفت ای موسی! قارون کیسه‌ای طلا بمن داده تا این نسبت را به تو بدهم. حضرت موسی (ع) در حق قارون نفرین کرد، ناگاه قارون با همه ثروتش به زمین فرو رفت!

در حوادث سال ۸۸، خواستند که اقتدار حضرت آقا را بشکنند که موفق نشدند و جایگاهشان به واسطه بی احترامی به فرزند حضرت زهرا (س) و جانشین ولی عصر را مشاهده کردیم. با گذشت چند سال از آن اتفاقات محبوبیت رهبر بیشتر شده یا کمتر؟

احترام به مقدسات هر چند کوچک باشد

احترامات کوچک به مقدسات هم دست انسان را می‌گیرد: کسی که خسته از سرکار آمده و تا می‌خواهد یادش می‌آید که قرآن پایین پایش است و به سختی بلند شده و قرآن را بر می‌دارد، مطمئناً روزی این کار کمکش خواهد کرد.

احترام به سادات

احترام به فرزندان رسول الله هم همینطور است؛ پیامبر(ص) فرمودند: «مَنْ رَأَى أَوْلَادِي وَ لَا يَقُومُ قِيَامًا تَامًا إِبْتِلَاءُ اللَّهِ تَعَالَى بِبِلَاءٍ لَا دَوَاءَ لَهُ». هرکس یکی از فرزندان من را ببیند و از جایش تمام قد بلند نشود، به دردی مبتلا می‌گردد که هرگز شفا نخواهد یافت.

- شیخ مفید در حین درس ۶ بار از جایشان بلند شدند و نشستند، طلبه‌ها پرسیدند آقا چه شده؟ گفتند: کودک سیدی در آن طرف کوچه در حال دویدن است که من هر بار می‌بینمش جلوی پایش بلند می‌شوم.

- آیت الله سیبویه وقتی سیدی را می‌دیدند بلند می‌شدند، حتی روی منبر هم این کار را انجام می‌دادند و تا سید نمی‌نشست، بر منبر نمی‌نشستند.

احترام به سادات احترام به حضرت زهرا (س) است.

پیامبر (ص) فرمودند: «أَحِبُّوا أَوْلَادِي الصَّالِحُونَ لِلَّهِ وَ الطَّالِحُونَ لِي». فرزندان مرا دوست بدارید و اکرام کنید، خوبان‌شان را برای خداوند و بدان‌شان را بخاطر من.

- میرزا جواد آقا تهرانی چون همسرشان سیده بودند، نمی‌گذاشتند لباس‌های ایشان را بشورند و هر وقت وارد اتاق می‌شدند، جلوی ایشان تمام قد بلند می‌شدند.

وجه اشتراک دشمنان امام حسین (ع) و دشمنان ولی عصر، بی احترامی به اهل بیت (ع) است.